

# همیشه

حافظ  
دل را که مرده بود حیاتی به جان رسید  
تا پویی از نسیم می‌اش در شام رفت

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری  
مدیر مسئول: محسن مهدیان  
سرمدین: دانیال معمار  
مدیر تحریریه: شهرام فرهنگي  
معاونان سردبیر: علی‌عماد، شاهین امین  
مدیر فنی: حامد یزدانی  
مدیر هنری: مهدی سلامی  
مدیر عکس: امیر پناهیور

سرزمین من: مدیر: سید زهرا عباسی  
مدیر: زهرا رفیعی  
تندیس: مدیر: جواد نصرتی  
مدیر: مریم سرفروش  
سربخ: مدیر: جواد عزیزتی  
مدیر: محمد جعفری  
دانشگاه: مدیر: ساسان شادمان  
مدیر: زهرا خالچی  
محل: مدیر: زکیه سعیدی

سرمدین آنلاین: سید محبتی صادقی  
مدیر: کامران یازجی، حامد فوفانی  
مدیر: محمدعلی مقدسیان  
مدیر: زهرا سادات بهشتی  
مدیر: امیرحسین محمد دوست  
مدیر: اله‌سادات بهشتی  
مدیر: محمدحسین امیری

## داستان واژه ها

### اینجا سرزمین من است!



دوشنبه هجدهم اسفند، حدود ساعت ۱۴:۳۰ چند صدای انفجار می‌آید؛ از دور و نزدیک، به پشت‌بام می‌رویم. ساختمان‌های اطراف، مسیر نگاهمان را محدود کرده‌اند. از میان ساختمان‌ها چند رد دود در شش‌و‌هفت و مرکز تهران می‌بینیم. خبرها را چک می‌کنیم. جایی نوشته است سه‌سور دی، خیابان خرمشهر. دقیقاً جایی که ما هستیم فاصله دارد؛ تجهیزات را برمی‌داریم و حرکت می‌کنیم. پیش از ما تعدادی از نیروهای امدادی و امنیتی رسیده‌اند و خیابان خرمشهر را از دو طرف با همان نوارهای زرد خطر بسته‌اند. از ساختمانی در میانه خیابان دود بلند شده است. ماشین آتش‌نشانی جرقه‌ش را از نزدیک ساختمان برده و به سمت آتش آب می‌پاشد. دود و گردوخاک همه جا را پر کرده است. چند زن و مرد جوان که سر و صورتشان خاک آلود است وحشت‌زده و سرگردان ابتدای خرمشهر ایستاده‌اند. بعضی شلن گریه می‌کنند، بی‌هدف راه می‌روند و با تلفن حرف می‌زنند. می‌خواهند خبر سلامتی‌شان را به خانواده و دوستانشان بدهند. در همین حال، حواسشان هست که از هم مراقبت کنند. می‌خواهند خیالشان از سلامتی دیگری راحت باشد. یکی، دو نفر روی زمین یا پله‌های ورودی یک تالار پذیرایی نشستند. زنی گریه می‌کند و دیگری دست گذاشته روی شانه‌اش و سعی می‌کند آرامش کند. گویا همگی با هم آشنا هستند، یا شاید قرار گرفتن در یک موقعیت هولناک باعث نزدیکی و همراهی‌شان شده است. متوجه می‌شویم همگی کارمندان یک مجموعه درمانی شامل داروخانه، آزمایشگاه و کلینیک دندانپزشکی هستند که هدف حمله قرار گرفته است. عباس شروع به تصویربرداری می‌کند و با دوربین نزدیک‌شان می‌شود. حسن غالب صورت و صدایشان بهتر از دیگران است. صبح که رسیده‌اند به محل کارشان حتما درباره اوضاع جنگ حرف زده‌اند و اینکه شب قبل، صداها خوابشان را آشفته کرده. اما هیچ گمان نمی‌کردند به همین زودی صدا نزدیک شود، تصویر شود و زندگی‌شان را آشفته کند. حالا باید با صدای گرفته و لرزان به مأموران امداد خبر بدهند که چند نفر از دوستان و همکارانشان در ساختمان مانده‌اند؛ ساختمانی که حالا تبدیل به آوار شده است. مدام چشم می‌گرداند تا آوارمان‌گان را میان جمعیت پیدا کند. به ساختمان ویران نگاه می‌کند؛ شاید از میان گردوخاک، دوست و همکاری را ببیند که با پای خودش به سمتشان می‌آید. اما خبری نیست. کسی نمی‌آید، هیچ چهره آشنایی نیست. این بار با چشمی پر از امید و التماس به مأموران امداد نگاه می‌کنند. مأموران هلال‌احمر و آتش‌نشانی می‌خواهند محل دقیق‌تری از مفقودین بدانند. کدام ساختمان، کدام طبقه، کدام اتاق... و هر کدام از بازماندگان حادثه سعی می‌کنند نشانی دقیق‌تری بدهند. هر چیزی که ممکن است باعث پیدایش دوستانشان شود، حتی رنگ لباس، یکی از زنان با خشم دست می‌اندازد به طرف دوربین عباس. اعتراض می‌کند که چرا فیلم می‌گیرد. عباس دوربین را پایین می‌آورد و سعی می‌کند آرامش کند. هیچ توضیحی نمی‌شود داد. چرا فیلم می‌گیری؟ از چی داری فیلم می‌گیری؟ در لحظه هیچ جواب قانع‌کننده‌ای ندانم. اما همین سوالات با تغییر ضمیر در ذهن من هم تکرار می‌شود. چرا فیلم می‌گیرم؟ از چی فیلم می‌گیرم؟ و به‌جز اینها پر می‌شوم از پرسش‌های دیگر؛ چرا او، از زن به‌جامانده؟ اینجا آوار جنگ، این سؤال‌ها را می‌پرسد؟ چرا خشمگین است؟! آیا جواب دادن به او، هر قدر هم پاسخ معقول و مقبولی باشد متقاعدش می‌کند؟! یا در پس این سؤال و اعتراض قصد او این است که از شر دوربین یا ما خلاص شود؟! دوربین چه زحمتی برای او دارد که آزارش می‌دهد؟! آنها زنان و مردانی که چند دقیقه قبل مرکز هیچ توجهی نبودند، حالا تبدیل به سوزده شده‌اند و هویت تازه‌ای پیدا کرده‌اند. اسمش را می‌گذارم «جنگ‌زده»، «مجرع جنگی» یا هر عنوانی از این دست. حالا دیگر آنها شخصیت دیگری دارند که از قضا در اوج استیصال است. او دیگر آن زن خوش لباس چند دقیقه پیش نیست. موهایش پریشان، صورتش خاک‌آلود و لباس‌هایش به‌هم‌ریخته است. او خودش را در این هیأت تازه نمی‌شناسد. هیچ وقت خودش را در این قاب ندیده و بدیهی است که نمی‌خواهد در ضعیف‌ترین حالت ممکن ثبت و ماندگار شود. آیا آنها در دوربین و نگاه ما نوعی ترجم می‌بینند؟ نمی‌دانم. این اولین باری نیست که در موقعیت جنگی یا بحرانی قرار گرفته‌ام و از آسیب‌دیدگان تصویر می‌گیرم. اما این‌بار چیزی متمایز از دفعات قبل است. اینجا با تمام جنگ‌ها و بحران‌هایی که دیده‌ام فرق دارد. اینجا سوریه، افغانستان و عراق نیست، سرزمین من است.

## سلاطین ابدی تنگه هرمز

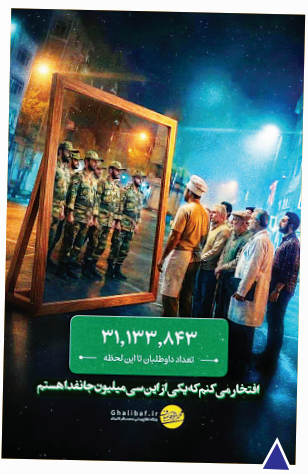
نبرد ادراکی ایران و آمریکا و شرکایش در عرصه رسانه‌ای و شبکه‌های مجازی با شدت ادامه دارد



بخش اعظم و بزرگ‌تر جنگ‌های مدرن، ادامه رسانه‌ای و ادراکی دارند، به این شکل که هر جنگی قبل از شروع و حین انجام و حتی بعد از آن هدف اصلی‌اش این است که روی ادراک افکار عمومی اثر گذار باشد و صاحبان آن جنگ ثابت کنند که توانسته‌اند پیروز بشوند. جنگ تحمیلی سوم اخیر علیه ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. در واقع قبل از این جنگ ادراکی دشمن علیه ایران شروع شد تا ثابت کند

که ما قدر ضعیف هستیم. حین جنگ نیز قدر تمندترین بازوی دشمن همان بازوی رسانه‌ای و ادراکی‌اش بود. در حالی‌که ترامپ بار کورد پست‌های روزانه در شبکه‌های مجازی خودش می‌خواهد بیه دیگران ثابت کند که در این جنگ پیروز شده است در حالی که دیگران و حتی متحدانش به چنین نتیجه‌ای نرسیده‌اند و علناً دارند می‌گویند که آمریکا در این نبرد شکست خورده و به تعبیر صدر اعظم آلمان، در این جنگ تحقیر شده است. نکته جالب‌تر، دست برتر ایرانی‌ها در برخی جبهه‌های رسانه‌ای بوده که نمونه بارز آن انیمیشن‌های لگویی و

سرود خوانی‌ها و حضور جدی سفار تخته‌های ایرانی در شبکه‌های مجازی در سراسر جهان است. به واقع جنگی تمام‌عیار در این حوزه هنوز ادامه دارد و خاتمه نخواهد یافت. دبروز و امروز نیز با محوریت تنگه هرمز خبرهای زیادی ردوبدل شد. ترامپ وعده پروژه آزادی برای تنگه‌ای را داده که پیش از این هم باز بوده است. حالا آمریکا بگویی‌ها قرار است یک تنگه را که قبل از حمله آنها باز بود، باز کنند تا آن یک دستاورد بزرگ برای خودشان بسازند. با هم نگاهی به بخشی از نبرد ادراکی ایران و آمریکا و شرکایش می‌اندازیم.



محمداقربالقیابا: ایران آغازگر هیچ نبردی نیست، اما اگر پای صیانت از مرزها در میان باشد، تمام این سرزمین به یادگانی از سربازان جان‌برکف تبدیل خواهد شد.



سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: در صورت حمله مجدد به ایران، جهنم واقعی را در منطقه می‌بینید.



پیش‌بینی آینده نزدیک: آخرین سلفی در قمر خلیج همیشه فارس!



جهان نباید در این جام جهانی، خون‌های به ناحق ریخته شده توسط آمریکا را فراموش کند.



روابط عمومی ارتش اعلام کرد: با احتیاط قاطع و سریع نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی از ورود ناوشکن‌های دشمن آمریکایی - صهیونی به محدوده تنگه هرمز ممانعت شد.



یونانمایی مینوونی شکست محاصره تنگه هرمز که این روزها در فضای مجازی پرپازدید شده است.



حرف‌های ترامپ در مورد توقیف کشتی‌ها توسط نیروی دریایی آمریکا که گفته بود: «همه چیز را توقیف کردیم. ما مثل دزدان دریایی هستیم.» سوزه کار نویسند شهنیر، کمال شرف شده است.



## شعرا واره ها

### عاشق تراز تهران و بیروت

یک جبهه‌ایم: «ایران»، «یمن»، «لبنان» یک سنگر: از «بیروت» تا «تهران» از «غزه» تا «بغداد» یک فریاد از «کربلا» تا «قدس» یک توفان ما را به هم پیوند داد آن تیغ کز هم جدامان خواست ناگهان عاشق تراز «تهران» کجا؟ «بیروت»! عاشق تراز «بیروت» کوی؟ «تهران»! ز بیاست در این دشت‌های سرخ هم‌ز می پشکوه تنها بیان این سو خدا در معرکه حاضر آن سو خود شیطان، خود شیطان لبنان شکوه «لا فتی الا ست «لا سیف الا ذو الفقار» ایران ما شیعیه یک عشق دیرینیم سر مست یک پیمان، یک پیمان وحدت گل برگی توحید است در یاست نام دیگر باران! من شاعر دلتنگی «زوشه» تو شروه خوان شور تنگستان نور علی نور است، هم سنگر شلیک با یک با علی! یک آن! یک رشته کوه: «البرز» تا «عاجل» فرزندهای «بودر» و «سلیمان» نبض زمان اینک به دست ماست ای عاشقان این گوی و این میدان

شاعر: محمد مهدی سیار

## نماهنگ واژه ها

### نماهنگی در تمدن درخشان ایران

نقشه را نگاه کن / زمان را به عقب برگردان / قبل از اینکه کشتی‌های شما به صخره برخورد کنند / در سال ۱۴۹۲ آنها وسط دریا گم شده بودند / ما داشتیم ستاره‌ها و کهکشان‌ها را بررسی می‌کردیم / زیر آسمان شهر اصفهان / علم ریاضی در خون ما جریان داشت / وقتی که آنها هیچ چیز نداشتند / ما کنترل جهان را در اختیار داشتیم / دانش و فناوری باستانی / نگاه نجومی / ما خورشید بودیم / و آنها تاریکی شب...



اینها ترجمه بخشی از نمائنگی لگویی است که این روزها در شبکه‌های اجتماعی بسیار دست‌به‌دست شده و توجه کاربران را به خود جلب کرده است. در این نمائنگ که موسیقی رب انگلیسی برای آن نوشته و تنظیم شده، مخاطب با روایتی از مقایسه گذشته و تمدن درخشان ایران با سال ۱۴۹۲ میلادی در آمریکا مواجه است؛ یعنی درست زمانی که ایران در آن سال‌ها در اوج عظمت بود و تازه، کر سبقت کلمب از اسپانیا به سمت آمریکا حرکت کرد تا این قاره را پیدا کند.

## تابلونگارها

### سرمشق برای آیندگان



بسیاری از هنرمندان در پی شهادت رهبر معظم انقلاب، دلنوشته‌هایی در فضای مجازی منتشر کردند که توجه کاربران را به خود جلب کرد. در همان روزهای اول، یادداشتی از کمال تبریزی، کارگردان فیلم‌هایی چون «یک تکه نان» و «مارمولک» منتشر شد که بخشی از آن مدتی است روی تابلوهای شهری هم نقش بسته است. او در یادداشتی نوشت: «در تاریخ گذشته سرزمین ما، کمتر پادشاه یا شجاعت بوده که در برابر تجاوز بیگانگان، با شجاعت تمام ایستادگی کرده باشد و عمدتاً به‌ویژه در سده‌های اخیر، شاهان بزدل، تن به سر سپردگی و اطاعت بی‌چون و چرا داده‌اند! اکنون اما ایران شاهد رهبری بود که در برابر ائتلاف ناجوانمردانه دشمنان غدار، شجاعانه ایستاد و سرمشقی برای تاریخ آینده ایران شد.»